بسم‌الله الرحمن الرحیم

[انفتاح و انسداد باب اجتهاد 2](#_Toc431745045)

[تفکیک انسداد و شبه انسداد 2](#_Toc431745046)

[تقسیمات اجتهاد 2](#_Toc431745047)

[تقسیمات متعلق اجتهاد 2](#_Toc431745048)

[مراد از اجتهاد مطلق 3](#_Toc431745049)

[جمع بندی 3](#_Toc431745050)

[امکان اجتهاد متجزی 4](#_Toc431745051)

[نظریه اول 4](#_Toc431745052)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc431745053)

[وجه عدم امکان 4](#_Toc431745054)

[عدم تبعض امر بسیط 5](#_Toc431745055)

# انفتاح و انسداد باب اجتهاد

مقدمه بیست و نهم مربوط به انفتاح و انسداد باب اجتهاد است. در این زمینه در باب اصول دو نظریه وجود دارد که آیا در این اعصار متأخر از زمان معصوم از طریق علم و امارات به‌واقع و امارات ظنیه معتبر می‌توانیم برسیم؟ در این زمینه مشهور و انفتاحیون می‌گویند که این امکان وجود دارد، اما در طرفی دیگر انسدادیون قرار دارند.

از طرفی همین جریان انسداد باعث شکل‌گیری مذاهب اربعه در میان عامه شد. البته در میان خاصه شبه انسدادی در قبال دوران شیخ طوسی وجود داشته و در دوره فعلی نیز شیخ انصاری چنین سیطره‌ای را داراست.

# تفکیک انسداد و شبه انسداد

بنا بر آنچه گفته شد دو مسئله باید از یکدیگر تفکیک شود؛ اولین آن‌ها انسداد باب تحقیق یا اجتهاد به معنای مشهور و دیگری سیطره علمی یک مکتب یا یک شخصیت است که درواقع این شبه انسداد است.

# تقسیمات اجتهاد

یکی از تقسیماتی که می‌توان برای اجتهاد ارائه نمود تقسیم بر اساس منابع و مناهج است؛

برای این مقسم می‌توان اقسام مختلفی را نام برد؛ اجتهاد شیعی و سنی یا اجتهاد اصولی و اخباری یا اجتهاد انسدادی و انفتاحی که در قبال آن مطالبی بیان شد. بنابراین بر این اساس می‌توان طیف‌های مختلفی از تقسیمات را ذکر نمود.

## تقسیمات متعلق اجتهاد

محور دوم در قبال تقسیماتی است که برای متعلق اجتهاد وجود دارد؛ اولین تقسیمی که در این راستا وجود دارد، تقسیم اجتهاد به مطلق و متجزی است که این تقسیم رایج و جاافتاده ایست. این بحث می‌تواند از دو منظر موردنظر باشد، منظر اول مربوط به امکان آن است که بیشتر جنبه تحلیلی و اصولی دارد. یک جنبه نیز ناظر به ثبوت وقوع آن بوده و احکامی که در این راستا بر آن متفرع است که آیا ارزش اجتهاد متجزی برای خود مجتهد نیز ثابت است؟

یا اینکه ارزش آن تنها مربوط به مقام تقلید است یا در امور قضایی بلکه بالاتر امور حکومتی نیز قابل‌استفاده است؟ این سؤالات بر اساس نگرش فقهی به این مسئله است.

## مراد از اجتهاد مطلق

اجتهاد مطلق به دو صورت معنا پیدا می‌کند؛

گاهی منظور در باب اقدام اجتهاد و گاهی مقصود قدرت و توانایی بر آن است. اگر مراد معنای اول باشد، تمام فقه را دربر خواهد گرفت. و در مقابل اجتهاد متجزی مربوط به بخشی از فقه خواهد بود. صاحب کفایه عقیده دارند که اجتهاد مطلق بعد از گذر زمانی از اجتهاد متجزی حاصل می‌شود.

## جمع بندی

بنابر این ، قدرت را تقسیم می‌کنیم به قدرت کامل و محیط بر فقه و قدرت محدود که می گوییم تجزی این قدرت محدود می‌تواند محدودیت بر اساس ابواب یا اقسام و بخشهای فقهی یا بر اساس سطح سادگی و پیچیدگی که ارتباطی به این یا آن باب ندارد و یا بر اساس همان مسائل مطروحه و مستحدثه باشد و احیاناً بر اساس‌های دیگری که در جای خودش می‌شود بر این موضوع افزود. این هم نکته ای است که اینجا وجود دارد. بنابراین دو معنا را عرض کردیم، مقصود معنای دوم است و اجتهاد متجزی قسم دوم می‌تواند انواع و اقسامی داشته باشد که به آن اشاره شد.

با این مقدمات ،در این تقسیم قدرت اجتهادی به اطلاق و تجزی و مطلق و متجزی چند بحث وجود دارد. یک بحث امکان این دو است. آیا اجتهاد مطلق و متجزی متصور و معقول است یا نه؟ این جهت اولی است. در این جهت دو بحث وجود دارد. یکی در امکان تجزی که این بحث زیادی سابقه دارد. حتی یک بحث هم در امکان مطلقش است. در هر دو قسم پرسش‌هایی در باب امکان آن‌ها وجود دارد.

## امکان اجتهاد متجزی

نخست ما در مورد امکان تجزی بحث می‌کنیم. امکان اطلاق هم بحث بعد است .پس ما سلسله مباحثی داریم که اولین جهت در آن امکان و تصور این دو قسم است.

در امکان اجتهاد متجزی وجوهی گفته شده که عمده دو وجه است ؛

## نظریه اول

یک نظر این است که اجتهاد به نحو تجزی ممکن است و هذا هو المشهور، بین المتقدمین و المتأخرین و بین العامه و الخاصه، که اجتهاد به نحو تجزی معقول است .و یک نظر هم این است که امکان ندارد، این نظر نادری است و به مستند الشیعه یا به صاحب ریاض نسبت داده شده است و قائلان اندکی دارد .

## اتخاذ مبنا

اصل هم طبعاً این است که امکان دارد. لذا باید ببینیم چه شبهه ای وجود دارد که کسانی را به سمت عدم امکان برده است.

## وجه عدم امکان

مهم‌ترین وجه برای عدم امکان همین نکته ای است که در کفایه و قبل از کفایه در کلمات دیگران آمده ، این است که همانطور که گفته شد، موضوع سخن، قدرت بر استنباط است. قدرت بر استنباط به نحو تجزی، و قدرت بر استنباط از مقوله کیف است. و کیفیات نفسانیه بسیطه هستند. اگر اینطور شد، با این چند مقدمه باید بگوییم اجتهاد هم امر بسیط است.

## عدم تبعض امر بسیط

مقدماتش واضح است و به تعبیر دیگر می گوییم در اینجا مقصود ما از اجتهاد مقسم همان قدرت و توانایی بر استنباط است.و توانایی و قدرت کیف نفسانی است، از جهتی نیز کیف نفسانی هم از مقولات بسیطه ای است که لا یتبعض و لا یتجزی و یک امر بسیط است.

از طرفی نیز امر بسیط را نمی‌شود تفکیک کرد. مثل علم ، قدرت و اراده همه کیف نفسانی و امور بسیطه و قابل تبعیض و تجزیه نیستند. این بحثی است که از گذشته مطرح بوده است .